

قاعده های بازی

(سفنی با بزرگ ترها)

ژان پیاژه

ترجمه: محمدجعفر پوینده

بازی های کودکان، نهادهای اجتماعی ستایش انگیزی هستند. به عنوان مثال، تیله بازی در میان پسر بچه ها، نظام بسیار پیچیده ای از قاعده ها را در بردارد که واقعیت اجتماعی بسیار ویژه ای را می رساند. یعنی واقعیتهای "مستقل از افراد" که همانند زبان، نسل اندر نسل منتقل می شود. ما فقط از خود پرسیده ایم:

۱- چگونه افراد رفته رفته این قاعده ها را می پذیرند، یعنی با توجه به سن و رشد ذهنی شان چگونه این قواعد را رعایت می کنند؟

۲- آنان از این قاعده ها چه آگاهی ای به دست می آورند؟ به عبارت دیگر، با توجه به سن شان، تسلط فزاینده بر قاعده های بازی با چه نوع تعهداتی برای آنان همراه است؟ در مورد بخش اول، کافی است از بچه ها پرسیم چگونه تیله بازی می کنند: "قاعده هایش را به من یاد بده، تا با تو بازی کنم." کودک مربعی می کشد، نیمی از تیله ها را برمی دارد، "حرکت" خود را انجام می دهد و بازی آغاز می شود. البته باید تمام حالت های ممکن بازی را منظمًا به خاطر داشته باشید و از کودک در مورد هر یک از آنها پرسش کنید. برای این کار باید از هر گونه نظر و پیشنهادی خودداری ورزید. کافی است خود را به ندانستن بزنید و حتی اشتباهات آگاهانه ای انجام دهید، تا کودک هر بار قاعده را روشن کند. طبعًا با جدیت تمام و تا به آخر بازی می کنید؛ سپس می پرسید چه کسی و چرا برنده شده است و اگر هنوز چیزی ناروشن باقی مانده باشد، بازی را از نو آغاز می کنید.

سپس نوبت بخش دوم پرسش می رسد. یعنی بخش مربوط به آگاهی از قاعده ها. در آغاز از کودک می پرسیم، که آیا می تواند قاعده ی جدیدی ابداع کند؟ سپس از او می پرسیم، آیا می تواند بازی جدیدی به وجود آورد: "اگر این طوری با دوست هایت بازی کنی، همه چیز درست می شود؟" کودک پیشنهاد را یا رد می کند، یا می پذیرد. اگر آن را بپذیرد، بی درنگ

از او می‌پرسیم که آیا این قاعده‌ی جدید، قاعده‌ای درست است، "قاعده‌ای واقعی" مثل بقیه است و می‌کوشیم انگیزه‌های پاسخ او را روشن کنیم. اگر کودک همه‌ی این چیزها را رد کند، از او می‌پرسیم آیا قاعده‌ی جدید در صورت تعمیم یافتن، ممکن است به قاعده‌ای واقعی بدل شود: "وقتی بزرگ شدی، فرض کن قاعده‌ی جدیدت را با بسیاری از بچه‌ها در میان گذاشته‌ای: شاید همه مطابق آن بازی کنند و قاعده‌های قدیمی را از یاد ببرند. در آن صورت کدام یک درست تر است، قاعده‌ی تو که همه آن را بلدند، یا قاعده‌های قدیمی که همه از یاد برده‌اند؟ نکته‌ی اساسی این است، که دریابیم آیا می‌توان قاعده‌ها را به نحوی موجه تغییر داد. و آیا درستی قاعده‌ای به سبب انطباق آن با کاربرد و رسم عمومی (حتی رسمی که تازه رواج یافته) است، یا به سبب برخورداری از ارزشی ذاتی و همیشگی.

پس از روشن شدن این نکته می‌توان دو پرسش را به آسانی طرح کرد:

- ۱- آیا افراد همیشه مانند امروز بازی می‌کرده‌اند؟
 - ۲- قاعده‌ها چه خاستگاهی دارند، ابداعی کودکان هستند یا پدر و مادرها و آدم بزرگ‌ها به طور کلی آن را وضع کرده‌اند؟
- مسالیه‌ی مهم، دریافت گرایش ذهن کودک است. آیا به ارزش رازآمیز و درنیافتنی قاعده‌ها باور دارد، یا به ارزش عامدانه‌ی آن‌ها؟ به وابستگی دگرآیینی قانون الهی باور دارد، یا به خودآیینی و استقلال آن آگاه است؟ این یگانه پرسش مهم است. کودک، طبعاً، باورهای پیش ساخته‌ای در باب خاستگاه یا پایداری قاعده‌های بازی موجود ندارد: اندیشه‌های او که در جا ابداع شده‌اند، فقط شاخص‌های نگرش ژرف او هستند.

کاربرد قاعده‌ها

از دیدگاه کاربرد قاعده‌ها می‌توان چهار مرحله‌ی پیاپی را متمایز ساخت. مرحله‌ی نخست کاملاً حرکتی و فردی است و در جریان آن، کودک تپله‌ها را بر اساس امیال خاص خود و عادت‌های حرکتی‌اش به کار می‌برد. در این مرحله الگوهای کمابیش آیین مندانه‌ای شکل می‌گیرند، اما از آن جا که بازی فردی مانده است، هنوز فقط می‌توان از قاعده‌های حرکتی سخن گفت و نه از قاعده‌های حقیقتاً جمعی.

مرحله‌ی دوم را می‌توان خودمدارانه نامید. این مرحله هنگامی آغاز می‌گردد، که کودک نمونه‌ی قواعد تدوین شده را از بیرون می‌گیرد. یعنی بین دو و پنج سالگی. اما کودک در عین تقلید از این نمونه‌ها، یا به تنهایی بازی می‌کند و به فکر یافتن همبازی نیست، یا با دیگران بازی می‌کند، اما نمی‌کوشد بر آنان چیره شود و در نتیجه برای یک سان سازی شیوه‌های مختلف بازی کردن تلاش نمی‌ورزد. به عبارت دیگر، کودکان این مرحله، هر یک برای خود بازی می‌کنند (همه می‌توانند با هم برنده شوند) و کسی به فکر تدوین قاعده‌ها نیست.

مرحله‌ی سوم، بین هفت و هشت سالگی فرا می‌رسد و ما آن را مرحله‌ی همکاری آغازین می‌نامیم: از این پس هر بازیگری می‌کوشد بر همبازی‌هایش پیروز شود و در نتیجه، مساله‌ی مهار و نظارت متقابل و یک سان سازی قاعده‌ها پدیدار می‌شود. اما هر چند بازیکنان در طول یک بازی واحد، در مجموع به توافق می‌رسند، هنوز در مورد قاعده‌های عام بازی، ابهام و تردیدهای بسیاری وجود دارد.

سر انجام بین یازده و دوازده سالگی، مرحله‌ی چهارم پدیدار می‌شود که مرحله‌ی تدوین قاعده‌ها نام دارد. از این پس، نه فقط بازی‌ها در تمام جزئیات انجام شان به دقت قاعده مند شده‌اند، بلکه مجموعه‌ی قواعد ضروری برای همگان شناخته شده است.

طبعاً این مرحله‌ها را باید در واقع همان طور که هستند، در نظر گرفت. برای سهولت تشریح، به آسانی می‌توان کودکان را به گروه‌های سنی یا به مرحله‌ها تقسیم کرد. اما واقعیت به صورت فرآیندی پیوسته و بی‌گسست نمودار می‌شود. ولی این فرآیند پیوسته به هیچ وجه تک خطی نیست و سمت و سوی عام آن را فقط به شرط طرح ریزی چیزها و کنار گذاشتن نوسان‌هایی می‌توان دید، که جزئیات را بی‌نهایت پیچیده می‌کند.

آگاهی به قاعده‌ها

اکنون به آگاهی از قاعده‌ها می‌پردازیم، که رشد آن سه مرحله را می‌پیماید. در طول نخستین مرحله، قاعده‌ها هنوز اجباری نیستند؛ زیرا یا کاملاً حرکتی‌اند، یا (در آغاز مرحله‌ی خودمداری) به نحوی ناخودآگاهانه، به عنوان نمونه‌ای گیرا و نه واقعیتی الزام آور پذیرفته می‌شوند. در طول دومین مرحله (اوج مرحله‌ی خودمداری و نخستین نیمه‌ی مرحله‌ی همکاری)، قاعده‌ها مقدس، تغییر ناپذیر، ابدی و ساخته‌ی بزرگ سالان به حساب می‌آیند. هر گونه تغییر پیشنهادی در نظر کودک همانند نوعی سرپیچی از قانون جلوه می‌کند.

سرانجام در مرحله‌ی سوم، قاعده‌ها به مثابه قانونی زاده‌ی رضایت متقابل به حساب می‌آیند، که اگر بخواهیم صادق

باشیم، به ناگزیر باید آن‌ها را رعایت کنیم. اما تغییر ارادی آن‌ها نیز به شرطی تغییر پذیر است، که افکار عمومی را جلب کرده باشیم.

البته همبستگی پیش گفته میان سه مرحله از رشد آگاهی به قاعده‌ها و چهار مرحله‌ی مربوطه به کاربرد واقعی آن‌ها فقط همبستگی آماری است.



یعنی جنبه‌ی ابتدایی دارد. اما به طور کلی وجود رابطه به نظر ما انکارناپذیر است. قاعده‌ی جمعی، نخست چیزی بیرون از فرد و در نتیجه، مقدس است. سپس به تدریج درونی فرد می‌شود و در نتیجه، به صورت حاصل آزاد رضایت متقابل و آگاهی مستقل پدیدار می‌گردد. در عرصه‌ی عمل نیز بدیهی است، که با رعایت تقدس آمیز قوانین، آگاهی اولیه و کاربرد ابتدایی محتوای آن‌ها همراه باشد و رعایت عقلانی و سنجیده را کاربرد موثر و مشروح هر قاعده‌ای همراهی کند.

بنابراین، دو نوع رعایت قاعده‌ها وجود دارد، که با دو نوع رفتار اجتماعی منطبق است. چنین نتیجه‌ای را باید به دقت بررسی کرد؛ زیرا اگر درست باشد، برای تحلیل اخلاق کودکان اهمیت زیادی خواهد داشت.

* * *

- این مقاله خلاصه‌ای است از فصل اول کتاب پیازه به نام «قضاوت اخلاقی کودکان».

* * *

زنده یاد، محمدجعفر پوینده، نویسنده و مترجم و جامعه شناس، که به دست رژیم جمهوری اسلامی ترور شد، از معدود کسانی بود که به کار در زمینه‌ی کودک، علی‌رغم فعالیت‌های دیگرش، علاقه مند بود و به این مساله اهمیت می‌داد و برایش زحمت می‌کشید. جا دارد در گرامی داشت خاطره‌ی محمدجعفر پوینده، مختصری از زندگی و کارهایش را برایتان بنویسیم. (در شرح مختصر زندگی او، از روزنامه‌ی «ایران فردا» استفاده شده است.)

محمدجعفر پوینده، در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ی فقیری متولد شد. از شش سالگی به مدرسه رفت و از ده سالگی به بعد برای تامین زندگی و خرید کتاب‌های درسی به کارهای مختلفی مانند دست فروشی، خرازی و... پرداخت. از همان کودکی به نوشتن و ادبیات علاقه مند بود و از دوره‌ی دبیرستان در گروه‌های روزنامه نگاری مدرسه شرکت می‌کرد و برای «کیهان بچه‌ها» شعر و مقاله می‌نوشت.

در سال ۱۳۴۸ دیپلم گرفت و جزو نفرهای اول کنکور در رشته‌ی حقوق قضایی دانشگاه تهران شد. در دوره‌ی دانشگاه از فعالان دانشجویی علیه رژیم شاه بود. سال ۱۳۵۳ برای تحصیل در رشته‌ی جامعه شناسی وارد دانشگاه سوربن فرانسه شد. در دوره‌ی دانشجویی، به همراه سایر دانشجویان ایرانی، علیه رژیم شاه مبارزه می‌کرد، تا این که با انقلاب ۵۷ به ایران برگشت.

از ۲۵ سالگی، ترجمه‌ی کتاب‌های مختلف از فرانسه به فارسی را شروع کرد. اولین کتابش «پیردختر» اثر اونوره دوبالزاک بود که در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسید. او بیش از بیست اثر را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده، که تنها هفده تای آن به چاپ رسیده‌اند. این کتاب‌ها بیشتر مباحث ادبی، آموزشی و تربیتی، فلسفی و جامعه شناسی را در برمی‌گیرند. لیست کارهای پوینده از این قرار است:

۱- «پیردختر»، نوشته‌ی اونوره دوبالزاک، سال ۱۳۶۷،

- ۲- «گوبسک رباخوار»، نوشته‌ی اونوره دوبالزاک، سال ۱۳۷۰،
 - ۳- «آموزش و تربیت کودکان»، نوشته‌ی ماکارنکو، سال ۱۳۷۰،
 - ۴- «راه زندگی»، نوشته‌ی ماکارنکو، سال ۱۳۷۰،
 - ۵- «جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)»، نوشته‌ی لوسین گلدمن، سال ۱۳۷۱،
 - ۶- «سودای مکالمه، خنده‌ی آزادی»، نوشته‌ی میخائیل باختین، سال ۱۳۷۳،
 - ۷- «جامعه‌شناسی رمان»، نوشته‌ی جورج لوکاچ، سال ۱۳۷۵،
 - ۸- «جامعه، فرهنگ و ادبیات»، نوشته‌ی لوسین گلدمن، سال ۱۳۷۶،
 - ۹- «سپیده‌دمان فلسفه‌ی تاریخ بورژوایی»، نوشته‌ی ماکس هورکهایمر، سال ۱۳۷۶،
 - ۱۰- «اگر فرزند دختر دارید...»، نوشته‌ی النا جانینی بلوتی، سال ۱۳۷۷،
 - ۱۱- «مکتب بوداپست»، نوشته‌ی لوکاچ و شاگردان او، سال ۱۳۷۷،
 - ۱۲- «درآمدی بر هگل»، نوشته‌ی ژاک دونت، سال ۱۳۷۷،
- محمدجعفر پوینده مترجم "یونسکو" در ایران هم بود و کتاب‌های زیر را ترجمه نموده:
- ۱- «بیکار با تبعیض جنسی»، نوشته‌ی آندره میشل، سال ۱۳۷۶،
 - ۲- «سیاست ملی کتاب»، نوشته‌ی آلوارو گارثونز، سال ۱۳۷۷،
 - ۳- «پرسش و پاسخ درباره‌ی حقوق بشر و تاریخچه‌ی آن»، نوشته‌ی لیالوبن، سال ۱۳۷۷،
 - ۴- «اعلامیه‌ی حقوق بشر و تاریخچه‌ی آن»، نوشته‌ی گلن جانسون، سال ۱۳۷۷، این کتاب در روز مرگ وی به چاپ رسید. و کتاب «تاریخ و آگاهی طبقاتی»، اثر جورج لوکاچ، نیز از وی در دست چاپ است.
- علاوه بر این‌ها، پوینده با اکثر نشریاتی که در داخل ایران چاپ می‌شوند مانند: «آدینه»، «زنان»، «جامعه‌سالم»، «فرهنگ و توسعه»، «تکاپو» و «پیام یونسکو» همکاری داشته است. موضوع اغلب نوشته‌های وی را آزادی بیان و اندیشه تشکیل می‌دهد.

یادش گرامی

